

## تکرار واژه یکی از شگردهای برجسته‌سازی در غزل حسین منزوی

فاطمه مدرسی\*

رقیه کاظم‌زاده\*\*

### چکیده

تکرار واژه و جا به جایی آن در ساختار متن، یکی از عواملی است که موجب غرابت بخشیدن به زبان شعری یک شاعر می‌گردد. یکی از عوامل تشخیص زبان شعری حسین منزوی نیز «تکرار واژه» در غزلیات اوست. «تکرار واژه» در غزلیات حسین منزوی افزون بر این که مربوط به شیوه بیان اوست و توجه خواننده را از محتوای گزاره‌ای پیام به خود پیام معطوف می‌گرداند، در عین حال برای تحت تأثیر قرار دادن ساختار معنایی غزلیات او نیز به کار گرفته شده است. بدین گونه که منزوی، در کنار تکرار واژه، عناصر ادبی و هنری دیگر نظیر تقابل، ایهام، تناسب معنوی و ... را هم به کار برده است. در این پژوهش، مقوله «تکرار واژه»، که منزوی برای برجسته نمودن زبان شعر خویش از این شگرد، بهره جسته، مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** تکرار، واژه، منزوی، برجسته سازی، غزل.

### مقدمه

بی تردید حسین منزوی در میان شاعران معاصر، در حیات غزل فارسی جایگاه ممتازی دارد. شاید بیشتر آشنایان به زبان و ادبیات فارسی با این پرسش مواجه شده اند که چه ویژگی‌هایی غزل منزوی را تا این پایه ممتاز ساخته که او را به عنوان یکی از زوایای مثلث غزل نو (زوایای دیگر مثلث: سیمین بهبهانی و محمد علی بهمنی) می‌شناسند. سوال‌هایی از

\* استاد دانشگاه ارومیه

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه rogayyeh.kazemzadeh@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۱۶

این دست سبب می‌گردد تا غزلیات او از دریچه‌ها و زوایای متفاوتی بررسی گردد. به نظر می‌آید تأمل در زبان غزل منزوی خود مسأله را به نیکی روشن می‌کند. حسین منزوی از شگردهای مختلف برای تشخیص بخشیدن به زبان غزل خود بهره برده است. از همین رو یکی از راه‌های شناخت هنرهای ادبی وی که می‌تواند گامی برای شناخت مختصات سبکی منزوی باشد، تحلیل جنبه‌های گوناگون زبان غزل او است. در این پژوهش یکی از مختصات زبان غزل منزوی - تکرار واژه - مورد کندوکاو قرار می‌گیرد.

در نظریه‌های ادبی قرن حاضر، هرگز نمی‌توان تأثیر مستقیم فرمالیسم را نادیده انگاشت، چرا که همزمان با ظهور فرمالیسم، تحولات عمیق و بنیادینی نیز در قلمرو ادبیات به وقوع پیوست، چنانکه بسیاری از مکتب‌های ادبی قرن بیستم، حیات خود را نشأت گرفته از فرمالیسم می‌دانند. «فرمالیسم (صورتگرایی) روسی به مکتبی اطلاق می‌شود، که در آستانه ۱۹۲۰، در روسیه شکوفا شد. (سجودی، ۱۳۸۴: ۴۳) فرمالیست‌ها در بررسی یک متن ادبی، تنها فرم و عناصر زیبا شناختی را مورد توجه قرار می‌دادند و عواملی دیگر نظیر عوامل تاریخی، سیاسی، اجتماعی و ... را کنار می‌گذاشتند.

یکی از شگردهایی که مورد توجه فرمالیست‌ها بوده، «برجسته‌سازی» است. برجسته‌سازی زبان «نشانگر کاربرد نامتعارف یک رسانه و خودنمایی آن در مقابل پس زمینه‌ای پاسخ‌های خودکار است.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۶۱) لیچ، زبان شناس انگلیسی، برجسته‌سازی را به دو شکل انحراف از قواعد حاکم بر زبان معیار، و افزودن قواعدی بر این زبان امکان پذیر می‌داند. «فرایند قاعده افزایی چیزی نیست جز توازن در وسیعترین مفهوم خود و این توازن از طریق «تکرار کلامی» حاصل می‌آید.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۱۵۰) به بیانی دیگر، تکرار کلامی موجب ایجاد توازن و موسیقی در زبان شعر و برجسته نمودن آن می‌گردد. «موسیقی هم در زبان شعر از موسیقی کلمه آغاز می‌گردد.» (علی‌پور، ۱۳۷۸: ۵۳) از همین رو با توجه به این نکته که واژگان، یکی از عناصر زبانی است که فرایند «تکرار» در آن رخ می‌دهد، به تحلیل و توصیف «تکرار واژه» در غزلیات منزوی می‌پردازیم.

اهمیت واژه در شعر تا آنجاست که کولریچ، «شعر را هنر زبان فصیح و رسا می‌داند، که وسیله القای آن، واژه است.» (ولک، ۱۳۷۴: ۱۸۳) رنه ولک نیز می‌گوید: «انواع فنون ادبی، نظیر وزن شعر، تکرار اصوات یا صداها و کلمات و طرز ترکیب اصوات، برای این ابداع شده اند، تا توجه را به سوی واژه‌ها جلب نمایند.» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴) از سوی دیگر، «هر اندازه ذهن ما از کثرت کلمات پربار شده باشد، به همان اندازه نیز اندیشیدن برای ما آسان‌تر،

و مایه دادن به مادهٔ خام اندیشه‌ای که ذهن از آن بار برداشته، ممکن تر، و بیان آنچه در ذهن گسترش یافته، سهل تر خواهد بود، چرا که اندیشیدن با کلمات صورت می‌گیرد.» (شاملو، ۱۳۵۰: ظ) بنابراین، واژه، مهم ترین و اولین ابزار عینی کردن اندیشه‌ها و بروز عواطف شاعرانه است. در واقع یکی از شرایط مهم ارتباط با متن و دریافت یک اثر ادبی، شناختی است که خواننده نسبت به اجزا و سازه‌های کوچکتر متن از قبیل واژه پیدا می‌کند. افزون بر این، تکرار واژه و جا به جایی آن در ساختار متن یکی از عواملی است که موجب غرابت بخشیدن به زبان شعری می‌گردد و از سوی دیگر، تکرار آگاهانه توسط شاعر، باعث افزایش موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر شاعر به خواننده می‌گردد. حسین منزوی با بهره مندی از این شگرد توانسته پیوندی ناگسستنی میان الفاظ و معانی ایجاد نماید. تکرار واژه در غزلیات منزوی به اشکال مختلف دیده می‌شود. مهمترین موارد تکرار واژگانی در غزلیات منزوی عبارتند از: تکرار «در سطح واژه»، «در سطح گروه» و «در سطح جمله».

## ۱. تکرار در سطح واژه

تکرار در سطح واژه، در غزل‌های حسین منزوی گاهی به شکل همگونی کامل و گاهی به صورت همگونی ناقص دیده می‌شود:

### ۱.۱ همگونی کامل

همگونی کامل، در سطح واژه «در اصل تشابه آوایی کامل میان دو یا چند عنصر دستوری یا تکرار یک عنصر دستوری واحد است.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۰۱) همگونی کامل واژه در شعر، باعث به وجود آمدن جناس تام در شعر می‌گردد. علاوه بر تعریف‌هایی که قدما از جناس تام ارایه داده اند، بر اساس تعریف جدید: «جناس تام، صنعت کاربرد صوت‌های هم آوا، هم نویسه است با توالی یکسان، که دست کم در یکی از نقش‌های صرفی، نحوی یا معنایی با یکدیگر متفاوتند.» (همان: ۲۸۴) حسین منزوی با تکرار واژگانی کامل در یکی از نقش‌های نحوی یا معنایی متفاوت در یک بیت، موجب غرابت و برجستگی دو چندان زبان شعریش شده است. همگونی کامل در اشعار منزوی به دو صورت دیده می‌شود:

### الف) واژه مکرر در نقش نحوی متفاوت

باید اذعان داشت که «دشووارترین آشنایی زدایی آن است که در قلمرو نحو زبان اتفاق افتد،

زیرا امکانات نحوی هر زبان و حوزه اختیار و انتخاب نحوی به یک حساب محدودترین امکانات است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۰) یکی از عوامل برجسته‌سازی در شعر جا به جایی واژگان ابیات است که صفوی از این مختصه در بخش توازن نحوی با عنوان «جانشین سازی و همنشین سازی نحوی» نام می‌برد. جا به جایی نقش عناصر سازنده زبان در مبحث «جانشین سازی نحوی» می‌گنجد. برای نمونه در بیت زیر، «چشم» در مصراع اول، در نقش نهاد - مسندالیه - و در مصراع دوم در نقش متمم به کار رفته است. منزوی با استفاده از چنین تکرارهایی متن را برجسته می‌کند:

چشم تو با اندوه، زیبا نیست

اندوه در چشم تو، ویران باد (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۲۲)

صفوی به تکرار یک واژه در نقش نحوی یکسان اشاره‌ای ننموده است از همین رو می‌توان گفت از نظر وی، نقش نحوی یکسان واژگان، از اهمیت زیادی برخوردار نیست، بلکه خود تکرار است که مهم است. (رک: صفوی، ۱۳۷۳: ۲۳۱)

به اعتقاد موریس گرامان، تکرار واژگان در زمینه معنایی متن نیز وارد می‌گردد. چرا که مقوله چگونگی کاربرد الفاظ همیشه جنبه معنایی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (رک: قویمی، ۱۳۸۳: ۱۱)

#### ب) واژه مکرر در معنی متفاوت

با توجه به این نکته که در برجسته‌سازی یک متن «چگونه گفتن» است که اهمیت زیادی دارد نه «چه چیزی گفتن»، و به بیانی دیگر، با آنکه «برجسته‌سازی، تمام پدیده‌های چشمگیر زبان را در بر می‌گیرد، پدیده‌هایی که به نحوی موجب می‌شوند تا خواننده از محتوای گزاره‌ای پیام - این که چه چیزی گفته شده - روی بگرداند و توجهش را به خود پیام - اینکه چگونه گفته شده - معطوف گرداند.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۶۱) با این وجود، تکرار یک واژه، ساختارهای معنایی را تحت تأثیر قرار داده و زمینه جذب معانی دیگر را نیز فراهم می‌آورد. در همگونی کامل، شاعر واژه‌هایی را در سطح کلام عیناً تکرار می‌نماید، اما این تکرار اغلب به منظور تأکید بر هر واژه در القای مفهوم همراه آن است. تکرار واژه با تکیه بر معانی آن، نمونه‌های فراوانی در غزلیات منزوی دارد. برای نمونه واژه «آینه» در بیت زیر، که در دو معنی متفاوت - القای مفهوم زمان و شیء نمایاننده تصویر - به کار رفته است:

تا خویش را دوباره بینم هر آینه

چشم تو باد و آینه دیگرم مباد (همان: ۳۹۰)

بر خلاف واژه‌های به کار رفته در نوشته‌های علمی، که بر معنی واحدی دلالت می‌کنند. از یک واژه به کار رفته در شعر می‌توان معانی دیگری نیز دریافت نمود. پژوهشگران ادبی معانی واژه‌ها را به دسته‌هایی نظیر صریح و مجازی تقسیم نموده‌اند. (رک: پرین، ۱۳۷۳: ۳۱)

### معنی صریح

معنی قاموسی یا همان معنی صریح، معنی است که در فرهنگ لغت، در ذیل هر واژه می‌توان یافت. با توجه به اینکه هر واژه‌ای می‌تواند دارای چندین معنی قاموسی باشد، از همین رو مخاطب برای دریافت معنی مورد نظر گوینده از میان معانی صریح گوناگون واژه، نیازمند واژه‌های همنشین دیگری است. «میان هر واژه ای، هسته‌ای است که از کناره‌هایش معانی مختلف رویداده است و هر معنا پیوند دور و نزدیکی با دیگری دارد.» (ضیف، ۱۳۷۶: ۱۰) در خور تأمل است که اگر تکرار واژه‌ها با دیگر عناصر متن، رابطه ادبی و معنوی داشته باشند، برجستگی کلام دو چندان خواهد شد. گاهی در غزل حسین منزوی تکرار واژه با دیگر اجزای متن نیز در ارتباط است، رابطه‌هایی مانند تضاد، تناسب معنوی، ایهام و... که تکرارهای متن را برجسته تر می‌نمایانند. پدید آمدن این صنعت‌ها، حاصل شگردهایی است که شاعر با بهره‌گیری از آنها، مخاطب را برای انتخاب یکی از معانی صریح سوق می‌دهد.

### الف) رابطه تقابل

برای نمونه در بیت زیر تقابل، باعث برجستگی دو چندان واژه تکراری گشته است:  
امشب دلم از شیشه و، اندوهت از سنگ است

سنگ تو را، با شیشه بی‌طاقتم جنگ است (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۲۱)

واژه «سنگ»، از طریق جانشین سازی نحوی متفاوت، تکرار گردیده است، در مصراع نخست، این واژه در نقش «متمم» و در مصراع دوم در نقش نحوی «مسندالیه» آمده است. معانی صریح «نرمی و شکنندگی» و «سختی»، حاصل از تقابل واژگان «شیشه» و «سنگ» است.

یا در بیت زیر:

اگر می‌شد که صورت را به ذات آورد، بی‌تردید

به صورت عشق را، چون روی تو، ترسیم می‌کردند (همان: ۳۲۰)

معنی صریح ظاهر و باطن، که حاصل تقابل واژه مکرر «صورت» در نقش «مفعولی» و «متممی»، با واژه «ذات» است، تکرار آن را برجسته تر می‌نماید.

### ب) رابطه تناسب معنوی

نسیم نیست، نه! بیم است، بیم دار شدن  
که لرزه می‌فکند بر تن سپیداران (همان: ۲۷۶)  
بین واژه «بیم»، که در هر دو مصراع در نقش «مسند»ی تکرار شده است و «دار» که در نقش مضاف الیهی به کار رفته، تناسب معنوی برقرار است.

### پ) رابطه ایهام

به سرخ گل بگوی که تیغی به من دهد  
تیغی چنان که بگسلد این تازیانه را (همان: ۲۷۹)  
واژه «تیغ» در نقش‌های «مفعولی» و «نهادی» - فاعلی - تکرار شده است. واژه مکرر «تیغ»، در مصراع دوم، به دو معنی به کار رفته است، یکی به معنی «خار»، و دیگری، معنی صریح «یک چیز برنده» از واژه «تیغ» است که در سایه وجود صنعت ایهام حاصل شده است. همچنین صنعت ایهام، باعث هنری شدن نوع تکرار گردیده است.  
افراد یک جامعه، برای هر واژه ای، معنی واحدی می‌شناسند که آن معنی واحد، «معنی ارجاعی» نامیده می‌شود، اما شخصی خاص ممکن است همین معنی ارجاعی واژه را طبق شرایط و موقعیت‌های گوناگون پیش آمده برای خود، تغییر دهد. این جنبه خاص، همان معنی درونی یا اجتماعی - ارتباطی واژه نامیده می‌شود. (رک: لوری، ۱۳۶۸: ۸۹) حسین منزوی از معنی درونی واژه، به علت داشتن بار عاطفی زیاد، بیش از معنی ارجاعی بهره جسته است. قابل ذکر است که، مقادیر قابل توجهی از اطلاعات معنایی در پیرامون معنای درونی واژه‌ها وجود دارد، که توسط خود واژگان برانگیخته می‌شود. منزوی توسط معنای درونی واژگان به ژرف ترین ساحت‌های معنایی دست می‌یابد و زبان ادبی خاص خود را شکل می‌دهد، چرا که «زبان یک اثر ادبی، چیزی بیش از اظهار بیان (expression) معناهای درونی نیست. (ساکالوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۴۲) برای نمونه منزوی در بیت اول شعر ذیل، جنبه‌ای از معنی واژه «شب» را که عمومیت دارد و به معنی ارجاعی «تاریکی و ظلمت و سیاهی» مشهور است، بهره برده است، اما در بیت دوم معنی ارتباطی و اجتماعی واژه «شب»، یعنی «بیداد و ستم»، مد نظر شاعر قرار گرفته است:

چه می‌شود که شبی‌ای شکیب‌جادی!  
عیادت‌ی هم از این جان‌ناصبور کنی؟  
نه از درنگ، ز تثبیت شب‌هراسانم  
اگر در آمدنت بیش از این قصور کنی (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۵)  
یا واژه «خون» در بیت ذیل:  
آه! بر خاک شهیدان، خون‌شان خوشید و ماند  
خون چرا با خون نشوید ابر؟ باران را چه شد؟ (همان: ۱۱۱)  
واژه «خون» در مصراع اول، به معنی ارجاعی آن و در مصراع دوم هر دو واژه «خون»،  
به معنی درونی واژه - ظلم بی حد و اندازه - به کار رفته است.

### معنی مجازی

معنی مجازی، از معانی ابداعی شاعر، برای واژه است. در واقع شاعر «در هر نگاه درآکی به مدرک، اسمی نوین بر آن می‌نهد». (شمیسا، ۱۳۷۸: ۴۳) برقراری ارتباط خواننده با معنی مجازی واژه، از طریق قرینه موجود در جمله و علاقه، یعنی ارتباط بین معنی حقیقی و مجازی امکان‌پذیر است. تکرار واژه با تکیه بر معنای مجازی واژه در غزل‌های منزوی، بیش از انواع دیگر معانی واژه‌ها، مورد توجه شاعر بوده است. برای نمونه، منزوی از واژه مکرر «گل»، در ابیات زیر، در معنی مجازی «معشوق»، بهره گرفته است:

گل از پیراهنت چینم که زلف شب بیاریم

چراغ از خنده ات گیرم که راه صبح بگشایم

گل من! گل عذار من! که حتا عطر نام تو

خزان را می‌رماند از حریم باغ تنهایم (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۹)

گاهی معنای مجازی یک واژه با گذشت زمان، در کنار معنای حقیقی آن می‌ماند. قریحه ادبی و شاعری منزوی، بسیاری از مفاهیم را از رهگذر کاربرد چنین واژه‌هایی، به خواننده عرضه می‌کند، برای نمونه واژه «خواب» در بیت زیر:

بانوی من که چشم فرو بست خواب را

در خواب خود به بند کشید آفتاب را (همان: ۸۱)

واژه «خواب» در مصراع اول به معنی نمادین غفلت و بی‌خبری به کار رفته است.

تکرار واژه در ترکیب‌های کنایی:

واژه‌ها در غزل‌های حسین منزوی در ترکیب‌های کنایی نیز تکرار شده‌اند. این نوع تکرارها به علت ایجاد معانی گوناگون، بیش از تکرارهای دیگر در ساختار معنایی متن دخیل گشته‌اند. برای نمونه واژه «جوشیدن» در بیت زیر:

در خود خروش‌ها دارم، چون چاه اگر چه خاموشم

می‌جوشم از درون هر چند، با هیچ کس نمی‌جوشم (همان: ۲۸۰)

واژه تکراری «جوشیدن» در دو ساختار کنایی متفاوت «از درون جوشیدن» و «با هر کس جوشیدن» تکرار گشته است.

تکرار واژه «ننگ» در ساختارهای کنایی «از ننگ و نام فراتر پریدن» و «ننگ شدن نام» در بیت زیر چنین است:

من از سطح ننگ و نام فراتر پریده ام

هراسم چه می‌دهید ز نامی که ننگ شد (همان: ۴۳۱)

گاهی واژه متکرر، در بخشی از بیت به شکل بسیط و در بخش دیگر، درون ترکیب کنایی جای می‌گیرد، مانند تکرار واژه «دریا»، در ترکیب کنایی «دل به دریا زدن»:

دریای شورانگیز چشمانت چه زیباست

آن جا که دل باید به دریا زد همین جاست (همان: ۲۲)

و تکرار واژه «لب» در ترکیب کنایی «لب گزیدن»:

چه کس کشید ز تو دست و سر نکوفت به سنگ؟

چه کس لب‌ت نگزید و به غبن لب نگزید؟ (همان: ۳۹۶)

با این توضیح که ترکیب «لب گزیدن» در قسمت اول از مصراع دوم، ساختاری کنایی ندارد.

تکرار «خون» در ترکیب کنایی «خون به دل کردن»:

چه کرد خون به دلت این چنین که نتوانی

تورقی کنی از این کتاب خون آلود (همان: ۴۳۵)

نمونه‌های دیگر از این نوع در غزل‌های منزوی عبارتند از: تکرار واژه «دست» در

ترکیب کنایی «دست گرفتن»: (همان: ۸۶)، «دل» در «دل سپردن»: (همان: ۱۰۱)، «پرده» در

«پرده بر انداختن»: (همان: ۲۳۲) «دل» در «دل به دریا زدن»: (همان: ۴۲۳)، «نفس» در «راه

نفس بستن»: (همان: ۴۱۴)، «دل» در «دل آزرده شدن»: (همان: ۴۲۸) و ...



## تکرار واژه در ساختارهای دیگر

از صورت‌های گوناگون تکرار واژه در غزلیات منزوی، قرار گرفتن واژه مکرر به صورت کامل در درون واژگان مرکب است، که باعث می‌شود این واژه‌ها از طریق این نوع تکرار، در مرکز توجه خواننده قرار گیرند: نظیر تکرار واژه «بار» در درون واژه مرکب «سبکبار» در بیت زیر:

بارت که فلک نیز نیارست کشیدن

من می‌برم‌ای عشق! سبکبار به خانه (همان: ۸۵)

تکرار واژه «درد» در درون واژه مرکب «دردفروش» در بیت زیر:

تشخیص درد من به دل خود حواله کن

آه‌ای طیب دردفروش جوان من! (همان: ۳۷۸)

نمونه‌های دیگر مانند تکرار واژه «سنگ» در «سنگرس» (همان: ۲۷۶)، «سخت» در «سخت‌کوش» (همان: ۳۲۹)، «دار» در «گیرودار» (همان: ۴۲۶)، «گل» در «گلچین» (همان: ۴۷۳) و ...

### ۲.۱ همگونی ناقص

تکرار در سطح واژه به شکل همگونی ناقص، که همان «تشابه آوایی بخشی از دو یا چند واژه است.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۰۱) موجب ایجاد قافیه و جناس - به جز جناس تام - در غزل منزوی گشته است.

#### الف) قافیه

غزل، قالبی است که بخش عمده تأثیر موسیقایی خود را غیر از وزن عروضی مدیون قافیه است، در حقیقت آنچه که موجب تکمیل تأثیر موسیقایی شعر می‌گردد، وجود قافیه در شعر است. قافیه در شعر، باعث تشخیص و برجسته نمودن و تقویت سخنان شاعر می‌گردد. چرا که «سخن را با تکرار کلمات هم آهنگ استوار می‌کنند و با وزن و قافیه، آن را آهنگین می‌سازند.» (غریب و رضایی، ۱۳۷۸: ۴۴) در تقسیم بندی قافیه‌های غزل‌های منزوی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

قافیه صوتی: قافیه صوتی یکی از انواع قافیه‌های به کار رفته در اشعار حسین منزوی است که از طریق هم‌هجا بودن واژه‌ها پدید می‌آید. در این نوع قافیه، طنین هم‌هجایی کلماتی که در جای قافیه قرار می‌گیرند، سبب گوش‌نوازی خواننده می‌گردند، از همین رو در

این نوع قافیه، گوش سهم عمده‌ای نسبت به ذهن تصویری ایفا می‌نماید. «یکی از تأثیراتی که این نوع قافیه می‌تواند در جای خویش در شعر به جا بگذارد، عوض کردن نوع ارتعاش صوت در هر بند شعری است به این ترتیب که شاعر قافیه را به عنوان یک دستگاه مولد صوت در نظر می‌گیرد که تنها حضور آن می‌تواند به وسیلهٔ حرف روی قافیه، تأثیر خود را بگذارد.» (محمدآملی، ۱۳۷۷: ۳۱۴) در قافیۀ غزل‌های منزوی به دلیل این که شاعر زیبایی ذاتی کلمات را مد نظر قرار می‌دهد، این «آهنگین» بودن واژه‌ها ست که نقش اول را در متن ایفا می‌نماید، هر چند القای مفهوم و تداعی معانی نیز از راه آهنگین بودن واژه‌ها تحقق می‌یابد و موجب «لذتی که قافیه از برآورده شدن یک انتظار به وجود می‌آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۳۲) می‌گردد. برای نمونه منزوی با به کار بردن واژه‌های هم قافیۀ «فرسنگ»، «پیرنگ» و «دلنگ» به دلیل هم‌هجایی این کلمات و همچنین قرار دادن این واژگان در کنار واژه‌های «گام»، «سنگ»، «سوک» و «رنگ» در ابیات ذیل، موجب گوش‌نوازی خواننده و انسجام بیشتر شعرش گشته است:

خود را به‌سویت می‌کشانم گام گام و سنگ سنگ اما  
توفان جدا می‌افکند با یک نهیب از تو به فرسنگم  
در اشک و در لبخند و سوک و سور رنگ اصلی ام عشق است  
من آسمانم در طلوع و در غروب آبی است پیرنگم  
از وقت و روز و فصل، عصر و جمعه و پاییز دلنگ اند  
و بی‌تو من مانند عصر جمعهٔ پاییز، دلنگم (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۶۸)

منزوی گاهی با استخراج واژه‌ای از داخل واژه‌ای دیگر، و با نهادن آن در جایگاه قافیه، به خلق قافیۀ صوتی دست می‌یازد. مانند استخراج واژه «آری» از واژه «بسپاری» در بیت زیر که منزوی با استفاده از این شگرد، تأثیر موسیقایی دو چندان به شعرش بخشیده است:

تویی که به یک درد من طاقتت تاق می‌شد  
کنون تا به صد درد بسپاری ام می‌گریزی  
تو که سال‌ها ساختی با من و با «نه» آیا،  
چگونه است کامروز از «آری» ام می‌گریزی؟ (همان: ۵۳۰)  
یا واژه «دام» از «کدام»:

دو راه پیش پای تو، رهایی است و بردگی  
از این دو تا که جوهرت سوی کدام می‌کشد

به هوش باش و وسوسه به آب و رنگها مشو  
که نفس همچو ازدها، ترا به دام می کشد (همان: ۵۲۸)

قافیه میانی: قافیه میانی در میان مصراع‌های یک شعر می‌آید، یعنی شاعر به جز قافیه پایانی، قافیه دیگری را در بین مصراع‌ها به کار می‌گیرد. در بهره مندی شاعر از این نوع قافیه، آنچه موجب لذت گوش و برجسته‌سازی می‌گردد، این است که تا زنگ و طنین خاص واژه‌های قافیه درونی از ذهن خواننده محو نگشته، صوت دیگری با زنگ قافیه اصلی به صدا درمی‌آید. واژه «گلزار» با «چمنزار»، قافیه میانی بیت زیر را تشکیل داده‌اند:

می شود گل در اثنای گلزار، می شود کبک در عین رفتار  
می شود آهویی در چمنزار، پای تو ضرب در باغ قالی (منزوی، ۱۳۸۸: ۴۴۵)

### ب) جناس

همان گونه که پیش تر اشاره شد، یکی دیگر از روش‌های افزونی موسیقی کلام در غزل‌های منزوی، تکرار واژه به شکل همگونی ناقص است که باعث ایجاد انواع جناس‌ها در شعر می‌شود. کاربرد جناس در غزل حسین منزوی «بر حسب طبیعت موسیقی و آهنگی است که در ذهن شاعر باعث تتابع کلماتی با صداهای مشترک شده است.» (میرصادقی، ۱۳۷۳: ۲۵) به بیانی دیگر جناس‌های به کار گرفته شده در غزل‌های منزوی هیچ گونه تکلف و تصنعی در شعر به وجود نمی‌آورند. برای نمونه به کارگیری جناس قلب در واژه‌های «سودا» و «سواد»، با ایجاد هارمونی و طنین مضاعف و به‌جا افتادن مناسب این واژه‌ها در کاربردی طبیعی، برجستگی خاصی به شعر زیر داده است:

نامت سیاه مشق ورق پاره من است  
هم رو سفید دفتر سودا از این سواد! (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۹۰)

و جناس مصحف در واژه‌های «تنک» و «تُنک» در بیت زیر:

غمت را بزرگ دید دلم بس که تنگ شد  
نگنجد دگر به تُنک، که ماهی نهنگ شد (همان: ۴۳۱)

## ۲. تکرار واژه در سطح گروه

حسین منزوی گاه کلمات را به صورت گروهی تکرار می‌نماید. «منظور از گروه، آن واحد زبانی است که از یک واژه یا بیش تر ساخته شده و نقش واحدی را در جمله دارا است.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۰۷) تکرار در سطح گروه به دو شکل همگونی کامل و ناقص دیده می‌شود:

## ۱.۲ همگونی کامل

در همگونی کامل «تمامی عنصر دستوری گروه با توالی یکسان تکرار می‌شود.» (همان: ۲۰۹)  
برای نمونه «یک سایه از»، در سطح گروه به صورت کامل تکرار شده است:

یک سایه از تو که گوید قرار ملاقات  
نزدیک آن بوته سبز شمشاد امشب  
یک سایه از من شتابان سوی سایه تو  
باهم مگر سایه‌ها راست میعاد امشب (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۷)

## ۲.۲ همگونی ناقص

در همگونی ناقص «بخشی از دو یا چند گروه، شامل یک یا چند عنصر دستوری درون  
گروه تکرار می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۰۸)، مانند واژه «دوباره» در بیت زیر:

دوباره، راه غنا می‌زند ترانه من  
دوباره می‌شکفد، شعر عاشقانه من  
دوباره می‌گذرد بعد از آن سیه توفان  
نسیم پاک نوازش، بر آشیانه من (منزوی، ۱۳۸۸: ۳۰)

## ۳. تکرار واژه در سطح جمله

تکرار واژه در سطح جمله نیز، یکی دیگر از تکرارهایی است که به شکل همگونی کامل و  
ناقص در غزل‌های منزوی می‌توان یافت. مطالعات فریبگی

## ۱.۳ همگونی کامل

در همگونی کامل، یک جمله به صورت کامل تکرار می‌گردد. مانند جمله‌های «نشکنی‌ای  
کوزه سفالی عاشق» و «تو خواهی آمد»:

نشکنی‌ای کوزه سفالی عاشق!  
شیشه عمر منی، نه آینه دق  
تا که به چشمش کشی مرا و بمانی  
نشکنی‌ای کوزه سفالی عاشق! (منزوی، ۱۳۸۸: ۴۵۷)

و:

تو خواهی آمد و آواز با تو خواهد بود  
پرنده و پر پرواز با تو خواهد بود  
تو خواهی آمد و چونان که پیش از این بوده است  
کلید قفل فلق، باز با تو خواهد بود  
برای دادن عمر دوباره‌ای به دلم  
تو خواهی آمد و اعجاز با تو خواهد بود (همان: ۱۳۳)

### ۲.۳ همگونی ناقص

در همگونی ناقص، «بخشی از یک جمله که بیش از یک گروه است، در جمله‌ای دیگر تکرار می‌شود.» (صفوی، ۱۳۸۰: ۲۱۰) برای نمونه، «آن که صد... دارد»، بخشی از جمله‌ای است که در جمله دیگری تکرار گشته است.

غنچه سربسته آواز من کو؟  
آن که صد گلشن درون پرده دارد  
اسب سیمین نعل زرین یال من کو؟  
آن که صد خورشید روی گرده دارد (منزوی، ۱۳۸۸: ۴۸۳)

### نتیجه‌گیری

تکرار واژه در غزلیات منزوی به اشکال مختلف به کار رفته است، که مهمترین موارد تکرار واژگانی در غزلیات منزوی عبارتند از: «تکرار در سطح واژه»، «تکرار در سطح گروه» و «تکرار در سطح جمله». «تکرار واژه» در سطح‌های ذکر شده، به شکل همگونی کامل و ناقص دیده می‌شود. منزوی با تکرار کامل واژه، در یکی از نقش‌های نحوی یا معنایی متفاوت در یک بیت، موجب غرابت و برجستگی دو چندان زبان شعرش شده است. گاهی در غزلیات حسین منزوی تکرار واژه با دیگر اجزای متن نیز در ارتباط است، رابطه‌هایی مانند تضاد، تناسب معنوی، ایهام و... که تکرارهای متن را برجسته تر می‌نمایانند. پدید آمدن این صنعت‌ها، حاصل شگردهایی است که او با بهره‌گیری از آنها، توجه مخاطب را برای انتخاب یکی از معانی صریح واژه - معنی ارجاعی و معنی درونی - معطوف می‌گردانند. از سوی دیگر، تکرار واژه با تکیه بر معنای مجازی واژه نیز، بیش از دیگر معانی واژه‌ها، مورد

توجه شاعر بوده است. همچنین واژه‌ها در غزل‌های منزوی در ترکیب‌های کنایی نیز تکرار شده‌اند. این نوع تکرارها به علت ایجاد معانی گوناگون، بیش از تکرارهای دیگر در ساختار معنایی متن دخیل می‌گردند. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که حسین منزوی از شگردهای مختلف تکرار واژه، برای تشخیص بخشیدن به زبان غزل خود بهره برده است. این تکرار آگاهانه باعث افزایش موسیقی کلام و القای معنی مورد نظرش به خواننده شده است. او با بهره‌مندی از این شگرد توانسته پیوندی ناگسستنی میان الفاظ و معانی ایجاد نماید.

اشکال مختلف تکرار واژه در غزلیات منزوی:

تکرار در سطح واژه: ۱. همگونی کامل: جناس تام

۲. همگونی ناقص: قافیه و انواع جناس (به استثناء جناس تام)

تکرار در سطح گروه: ۱. همگونی کامل

۲. همگونی ناقص

تکرار در سطح جمله: ۱. همگونی کامل

۲. همگونی ناقص

## منابع

- پربین، لارنس. ۱۳۷۳. *درباره شعر*، ترجمه فاطمه راکعی، تهران: اطلاعات.
- ساکالوفسکی، رابرت. ۱۳۸۴. *درآمدی بر پدیدارشناسی*، ترجمه محمدرضا قربانی، تهران: گام نو.
- سجودی، فرزانه. ۱۳۸۴. *نشانه‌شناسی و ادبیات*، تهران: فرهنگ کاوش.
- شاملو، احمد. ۱۳۵۰. *برگزیده‌های شعر شاملو*، تهران: بامداد.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۳۸. *موسیقی شعر*، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۷۸. *نگاهی تازه به بدیع*، تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. ۱۳۸۰. *از زبان‌شناسی به ادبیات*، ج ۱ و ۲، تهران: سوره مهر.
- ضیف، شوقی. ۱۳۷۶. *پژوهش ادبی*، ترجمه عبدالله شریفی خجسته، تهران: علمی و فرهنگی.
- علوی مقدم، مهیار. ۱۳۷۷. *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، تهران: سمت.
- علی‌پور، مصطفی. ۱۳۷۸. *ساختار زبان شعر امروز*، تهران: فردوس.
- غریب رز و نجمه رضایی. ۱۳۷۸. *نقد بر مبنای زیبایی‌شناسی و تأثیر آن در نقد عربی*، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- قویمی، مهوش. ۱۳۸۳. *آوا و القا*، تهران: انتشارات هرمس.
- لوریا، الکساندر. ۱۳۳۸. *زبان‌شناخت*، ترجمه حبیب‌الله قاسم زاده، ارومیه: انزلی.
- محمدآملی، محمدرضا. ۱۳۷۷. *آوازچگور*، تهران: نشر ثالث.

فاطمه مدرسی و رقیه کاظم‌زاده ۱۱۵

مکاریک، ایرنا ریما ۱۳۸۴. *دانش‌نامه نظریه ادبی معاصر*، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه.  
منزوی، حسین ۱۳۸۸. *مجموعه اشعار*، به کوشش حسن فتحی، تهران: آفرینش و نگاه.  
میرصادقی، میمنت ۱۳۷۳. *واژه‌نامه هنر شاعری* (فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن)، تهران: کتاب مهناز.  
ولک، رنه و وارن ۱۳۷۴. *تاریخ نقد جدید*، ج ۲، ترجمه ارباب شیرانی، تهران: نیلوفر





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی